

باسمه تعالی

قرآن کفایت می کند؟!!

AbbasDavudi.ir

قرآن کفایت می‌کند؟!

مقدمه

از ابتدای تاریخ اسلام بحثی مطرح بوده است که برخی می‌گفتند فقط قرآن قابل قبول است و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام حجت شرعی نیست. همین نظریه را امروزه بعضی به این صورت مطرح می‌نمایند که فقط احکامی را قبول دارند که در قرآن آمده باشد زیرا خداوند اگر می‌خواست در قرآن آن‌ها را بیان می‌فرمود. این دسته از افراد مدعی‌اند که مطیع قرآن بوده و آن را معجزه پیامبر می‌دانند.

می‌گویند: «با توجه به این که در قرآن بیان همه چیز هست (فیه تبیان کل شیء)»^۱ چه مانعی دارد که ما هم با آنها که گفتند: "حسبنا کتاب الله - قرآن کتاب خدا ما را بس است" همصدا شویم؟ به‌خصوص که می‌شنویم که در میان احادیث صحیح، احادیث مجعول و نادرست نیز وجود دارد، و این باعث بی‌اعتبار شدن همه‌ی آن‌ها است.»^۲

آنچه در این مقاله بدان پرداخته شده بررسی این نظریه است.

۱. نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ - ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز (نحل/ ۸۹)

۲. این سؤال را حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی در کتاب "حکومت جهانی مهدی" عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، ص ۱۲۷ مطرح و پاسخ آن را بیان داشته‌اند.

پیروی از روایات عمل به قرآن است

منکران سنت و حدیث صحیح، در واقع منکر خود قرآن محسوب می‌شوند؛ چه این که، قرآن صریحاً گفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به‌عنوان یک منبع معتبر و واجب‌الاطاعه معرفی کرده^۱ است و در آیات بسیاری دستور به اطاعت از پیامبر



صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داده و اطاعت از او را اطاعت از خدا و سرپیچی از فرمانش را عدم اطاعت از خود دانسته و برای اطاعت از رسول وعده پاداش و برای سرپیچی وعده عذاب داده است.

دستور به اطاعت

- (۱) ...أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ... - ...خدا و رسولش را اطاعت کنید... (احزاب/۳۳)
- (۲) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و سرپیچی ننمایید. (انفال/۲۰)
- (۳) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ - و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! (انفال/۴۶)
- (۴) وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ - و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! (مجادله/۱۳)
- (۵) أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! (نور/۵۴)
- (۶) أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ - خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! (تغابن/۱۲)

۱. کتاب «حکومت جهانی مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف»، ص ۱۲۷ نوشته: آیت‌الله مکارم شیرازی

اطاعت از پیامبر، اطاعت از خداست

(۷) مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ - هر کس پیامبر را پیروی کند، بی شک خداوند را اطاعت کرده است. (نساء/۸۰)

اطاعت از پیامبر نشانه ایمان است

(۸) أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ - خدا و رسول او را اطاعت کنید اگر با ایمان هستید. (انفال/۱)

نتایج عدم اطاعت از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم

کفر

(۹) قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ - بگو خدا و رسول را اطاعت کنید اگر قبول نکردند بدانند که خدا کافران را دوست نمی‌دارد. (ال عمران/۳۲)

باطل شدن اعمال

(۱۰) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدا و رسول را اطاعت کنید و اعمال خود را باطل مسازید. (محمد/۳۳)

گمراهی

(۱۱) وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُبِينًا - هیچ مرد و زن با ایمانی حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند، اختیاری (در برابر فرمان خدا) داشته باشد و هر کس نافرمانی خدا و رسولش را کند، به گمراهی آشکاری گرفتار شده است! (احزاب/۳۶)

پشیمانی

۱۲) يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا اطَّعْنَا اللَّهَ وَ اطَّعْنَا الرَّسُولَ - در آن روز که صورت‌های آنان در آتش (دوزخ) دگرگون خواهد شد (از کار خویش پشیمان می‌شوند و) می‌گویند: «ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم!» (احزاب/۶۶)

استحقاق مجازات

۱۳) وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ وَ اخذروا فإين تَوَلَّيْتُمْ - اطاعت خدا و اطاعت پیامبر کنید! و (از مخالفت فرمان او) بترسید! و اگر روی برگردانید، (مستحق مجازات خواهید بود) (مائده/۹۲)

نتایج مطلوب اطاعت

دوستی خدا

۱۴) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ - بگو: «اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است.» (ال عمران/۳۱)

رحمت الهی

۱۵) وَ اطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ - از حکم خدا و رسول او فرمان برید باشد که مشمول رحمت و لطف خدا شوید. (ال عمران/۱۳۲)

۱۶) ... يُطِيعُونَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ ... - (کسانی که) خدا و رسولش را اطاعت می‌کنند به‌زودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد... (توبه/۷۹)

هدایت

۱۷) قُلْ اطِيعُوا اللَّهَ وَ اطِيعُوا الرَّسُولَ ... وَ إِنْ تَطِيعُوهُ تَهْتَدُوا - بگو: «خدا را اطاعت کنید، و از پیامبرش فرمان برید! ... و اگر از او اطاعت کنید، هدایت خواهید شد» (نور/۵۴)

بهشت

(۱۸) مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَمَنْ يَتَوَلَّ يُعَذِّبْهُ عَذَاباً أَلِيماً - هر کس خدا و رسولش را اطاعت نماید، او را در باغ‌هایی (از بهشت) وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است و آن کس که سرپیچی کند، او را به عذاب دردناکی گرفتار می‌سازد! (فتح/۱۷)

(۱۹) ... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ يُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ - ... و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، (و قوانین او را محترم بشمرد)، خداوند وی را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که همواره، آب از زیر درختانش جاری است جاودانه در آن می‌مانند و این، پیروزی بزرگی است! (نساء/۱۳)

همنشینی خوبان

(۲۰) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا - و کسی که خدا و پیامبر را اطاعت کند، (در روز رستاخیز)، همنشین کسانی خواهد بود که خدا، نعمت خود را بر آنان تمام کرده از پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان و آن‌ها رفیق‌های خوبی هستند! (نساء/۶۹)

فوز عظیم

(۲۱) وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ - و هر کس خدا و پیامبرش را اطاعت کند، و از خدا بترسد و از مخالفت فرمانش بپرهیزد، چنین کسانی همان پیرومندان واقعی هستند! (نور/۵۲)

(۲۲) مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً - هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری (و پیروزی) عظیمی دست یافته است! (احزاب/۷۱)

شماره نوزده نیز به فوز عظیم اشاره می‌کند.

پاداش کامل

(۲۳) **إِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئاً** - اگر از خدا و رسولش اطاعت کنید، چیزی از پاداش کارهای شما را فروگذار نمی‌کند. (حجرات/۱۴)

دستور؛ عمومی است

البته دستور به اطاعت از پیامبران الهی یک دستور عمومی است و شامل همه‌ی پیامبران می‌گردد.

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ... - ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به فرمان خدا، از وی اطاعت شود. (نساء/۶۴)

و البته در قرآن ضمن بیان داستان حضرات نوح، هود، صالح، شعیب، لوط و عیسی بیان می‌فرماید که آن‌ها قوم خویش را به اطاعت از خود فراخوانده‌اند.^۱

چگونه اطاعت کنیم؟

حال کسانی که معتقدند فقط به قرآن عمل می‌نمایند به این آیات چگونه عمل می‌کنند؟ آیا می‌توان گفت که این آیات فقط برای زمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده است؟ در حالی که از سیاق آیات مشخص است که این‌ها دستوراتی همیشگی است که تا قیامت برقرار است. آیات منسوخ نشده چه آن که برای منسوخ بودن آیه‌ای باید از آیات دیگر دلیل وجود داشته باشد. اگر بتوان به برخی آیات عمل نکرد، به برخی دیگر نیز می‌توان عمل نمود و آن وقت است که قرآن دل‌بخواهی شده و مصداق این آیات می‌شویم که:

كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُقْتَسِمِينَ * الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ - (ما بر آن‌ها عذابی می‌فرستیم) همان‌گونه که بر تجزیه‌گران (آیات الهی) فرستادیم! - همان‌ها که قرآن را تقسیم کردند (آن‌چه را به سودشان بود پذیرفتند، و آن‌چه را بر خلاف هوس‌هایشان بود رها نمودند!) (حجر/۹۰ و ۹۱)

۱. در این آیات: ال عمران/۵۰ - شعراء/۱۰۸ و ۱۱۰ و ۱۲۶ و ۱۳۱ و ۱۴۴ و ۱۵۰ و ۱۶۳ و ۱۷۹ - زخرف/۶۳

... أَفْتَوْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ... — چرا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و به بعضی دیگر کفر می‌ورزید؟^۱ (بقره/۸۵)

ضمن آن‌که در آیه زیر نیز خداوند بدون هیچ قیدی دستور داده است که آن‌چه پیامبر آورده (نه فقط آن‌چه در قرآن است) را مسلمانان باید اجرا نمایند.

وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ -
آن‌چه را رسول خدا برای شما آورده بگیریید (و اجرا کنید)، و از آن‌چه نهی کرده خودداری نمایید و از (مخالفت) خدا بپرهیزید که خداوند کیفرش شدید است! (حشر/۷)

پس مشخص است که یگانه راه اطاعت از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دانستن سخنان آن حضرت و عمل به آن‌هاست.^۲

مانند وحی است

نکته قابل توجه دیگر این است که طبق نص صریح قرآن سخنان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همگی صحیح بوده و وحی است چه در قرآن آمده باشد و چه در قرآن نیامده باشد.

وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنَّ هُوَ إِلَّا
وَحْيٌ يُوحَىٰ - سوگند به ستاره هنگامی که افول می‌کند، * که هرگز دوست شما [محمد
«ص»] منحرف نشده و مقصد را گم نکرده است، * و هرگز از روی هوای نفس سخن
نمی‌گوید! * آن‌چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (نجم/۱ تا ۴)

۱. اگر چه این آیه توبیخ یهود است ولی نکته موضوع توبیخ است که عبارت از مؤمن بودن به برخی از آیات و کافر بودن به برخی دیگر است.

۲. در کتب اهل سنت هم به این مطلب اشاره شده. به عنوان مثال:

الا انَّ ما حرمَّ رسول الله مثل ما حرمَّ الله. (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶، باب تعظیم حدیث.)

كان جبرئيل ينزل على النبي (ص) بالسنة كما ينزل عليه بالقرآن. (سنن دارمی، ج ۱، ص ۱۴۵)

پیامبر مولای ماست

نکته بعدی این است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم طبق آیه زیر بر همه ولایت دارد و ولایت او در امتداد ولایت خداوند است.

إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ - ولی شما خدا و رسول و مؤمنینی هستند که در هنگام رکوع زکات می‌دهند. (مائده/۵۵)

نیازی به بیان نیست که وقتی ولایت او ولایت الهی است باید از او اطاعت کرد، همچنان که از خدا اطاعت می‌کنیم. زیرا طبق آیه قبل هر چه او بفرماید سخن خداست.

اطاعت از اهل بیت اطاعت از رسول و خداوند است

أُولَى الْأَمْرِ

از آیه قبل و آیه بعد مشخص است که این اطاعت منحصر در پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیست و شامل افراد دیگری هم می‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا

الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ

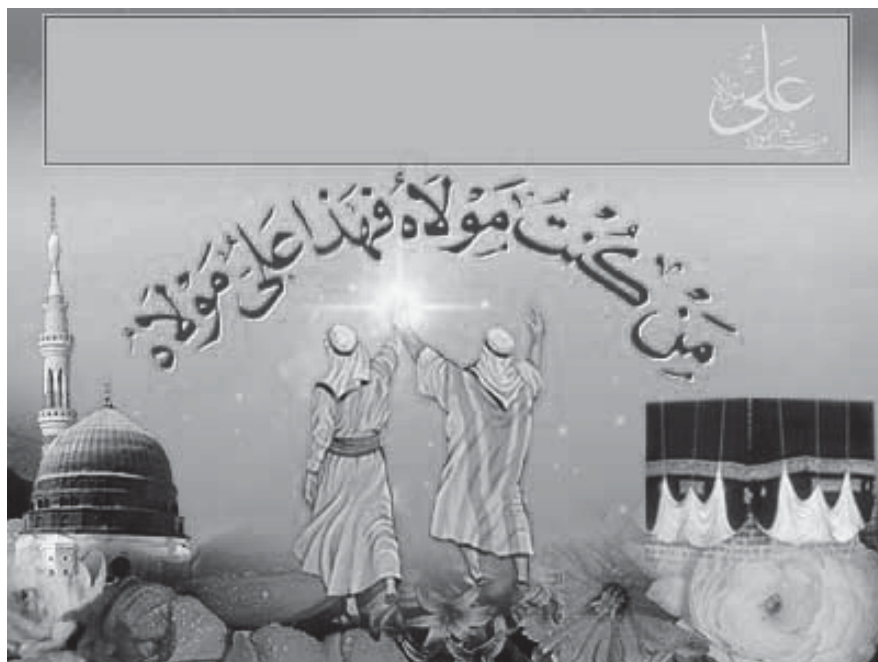
مِنْكُمْ - ای کسانی که

ایمان آورده‌اید از خدا

و رسول و صاحبان امر

اطاعت کنید.

(نساء/۵۹)



تایید احادیث اهل بیت علیهم السلام

احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با آیات قرآن تایید می گردد و احادیث ائمه علیهم السلام با جملات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تایید می شود.^۱
مانند:

علی منی و أنا من علی^۲

با اشاره به امام حسن علیه السلام فرمود: « هذا منی »^۳

حسین منی و أنا من حسین^۴

المهدی منی^۵

حدیث ثقلین^۶

یکی از احادیث معروف و مشهور میان علمای سنت و شیعه «حدیث ثقلین» است. این حدیث را گروه عظیمی از صحابه، بلاواسطه از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرده اند، و بعضی از علمای بزرگ راویان حدیث را بالغ بر سی تن از صحابه می دانند.^۷

گروه کثیری از مفسران و محدثان و مورخان آن را در کتب خود آورده اند، و روی هم رفته در تواتر این حدیث نمی توان تردید کرد.

۱. نرم افزار آثار حجت الاسلام والمسلمین قرائتی - مجموعه فیش های تبلیغی (۳)، حدیث شناسی، ص ۱

۲. خصال صدوق، ج ۲، ص ۶۴۰

۳. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۳۲

۴. إرشاد مفید، ج ۲، ص ۱۲۷

۵. كشف الغمة، ج ۲، ص ۴۳۷

۶. این مطلب از کتاب پنجاه درس اصول عقائد برای جوانان، ص: ۲۸۱ (نوشته آیت الله مکارم شیرازی) نقل شده است.

۷. سیره حلی، ج ۳۳، ص ۳۰۸

عالم بزرگوار سید هاشم بحرانی در کتاب «غایة المرام» این حدیث را با سی‌ونه سند از دانشمندان اهل سنت و با هشتاد سند از علمای شیعه نقل کرده است، و میرحامد حسین هندی عالم بزرگوار دیگر تحقیق و تتبع بیشتری در این زمینه به عمل آورده، و از حدود دویست نفر از علمای اهل سنت این حدیث را نقل کرده و تحقیقات خود را پیرامون این حدیث در شش جلد کتاب بزرگ جمع‌آوری کرده است! از جمله افراد مشهوری که آن را نقل کرده‌اند: ابوسعید خدری، ابوذر غفاری، زید بن ارقم، زید بن ثابت، ابورافع، جبیر بن مطعم، خدیفه، ضمیره اسلمی، جابر بن عبدالله انصاری و ام سلمه را می‌توان نام برد.

اصل حدیث به گفته ابوذر غفاری چنین است: «او در حالی که در خانه کعبه را گرفته بود رو به سوی مردم کرده چنین می‌گفت من از پیامبر می‌شنیدم که می‌فرمود:

إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ تَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ - من در میان شما دو یادگار گرانبها می‌گذارم: قرآن و خاندانم و این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا هنگامی که در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، پس بنگرید و ببینید چگونه سفارش مرا درباره این دو رعایت می‌کنید؟»^۱

این روایت در معتبرترین منابع اهل سنت از قبیل «صحیح ترمذی» و «نسائی» و «مسند احمد» و «کنز العمال» و «مستدرک حاکم» و غیر آن نقل شده است.

در بسیاری از متون روایت تعبیر به «ثقلین» (دو چیز گرانبها) و در بعضی تعبیر به «خلیفتین» (دو جانشین) آمده است. که از نظر مفهوم چندان تفاوتی با هم ندارد.

جالب توجه این‌که: از احادیث مختلف اسلامی استفاده می‌شود که این روایت را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در موارد مختلف به مردم گوشزد کرده است:

۱. نقل از جامع ترمذی، طبق نقل ینابیع الموده، ص ۳۷

در حدیث «جابر بن عبدالله انصاری» می‌خوانیم که در سفر «حج» روز عرفه فرمود.
 در حدیث «عبدالله بن حنطب» می‌خوانیم که در سرزمین «جحفه» (محلی است
 میان مکه و مدینه که بعضی از حاجیان از آن جا احرام می‌بندند) بیان کرد.
 در حدیث «ام‌سلمه» می‌خوانیم که آن را در غدیر خم فرمود.
 در پاره‌ای از احادیث آمده که در آخرین روزهای عمر مبارکش در بستر بیماری
 بیان کرد.

و در حدیثی دارد روی منبر، در مدینه بیان فرموده^۱
 حتی طبق روایتی که دانشمند معروف اهل سنت «ابن حجر» در کتاب
 «صواعق‌المحرقة» از پیامبر نقل می‌کند می‌خوانیم: پیامبر گرامی اسلام
 صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بعد از بیان این حدیث دست علی را گرفت و بلند کرد و فرمود:
 «این علی با قرآن است و قرآن با علی، از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار کوثر بر من
 وارد گردند».^۲

و به این ترتیب روشن می‌شود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به عنوان یک اصل
 اساسی روی این مسئله بارها تکیه و تأکید داشته است، و از هر فرصتی برای بیان این
 حقیقت سرنوشت‌ساز استفاده می‌کرده تا هرگز به دست فراموشی سپرده نشود.^۳

در این جا چند نکته قابل ملاحظه است:

۱- معرفی قرآن و عترت به عنوان «دو خلیفه» یا «دو چیز گرانمایه» دلیل روشنی
 است بر این که مسلمانان باید هرگز دست از این دو برندارند، مخصوصاً با این قید که
 در بسیاری از روایات آمده که می‌فرماید: «اگر این دو را رها نکنید هرگز گمراه
 نخواهید شد.» این حقیقت به صورت مؤکدتری ثابت می‌شود.

۱. المراجعات، ص ۴۲

۲. الصواعق‌المحرقة، ص ۷۵

۳. پایان مطالب آیت الله مکارم شیرازی

۲- قرار گرفتن قرآن در کنار عترت و عترت در کنار قرآن دلیل بر این است که همان‌گونه که قرآن هرگز دستخوش انحراف نخواهد شد، و از هر گونه خطا مصون و محفوظ است عترت و خاندان پیامبر نیز دارای مقام عصمت می‌باشد.^۱

۳- در بعضی از این روایات تصریح شده که من در روز قیامت از شما درباره‌ی طرز رفتارتان با این دو یادگار بزرگ بازخواست می‌کنم که ببینم عملکرد شما چگونه بوده است؟
۴- بدون شک «عترت و اهل بیت» را هر گونه تفسیر کنیم علی‌السلام از بارزترین مصداق‌های آن است، و به حکم روایات متعددی، او هرگز از قرآن جدا نشد و قرآن نیز از او جدا نگردید.

علاوه بر این، در روایات متعددی می‌خوانیم که به هنگام نزول آیه «مباهله» پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم‌السلام را صدا زد و فرمود: «این‌ها اهل بیت منند».^۲

دلیل این همه سفارش چیست؟

معمولاً انسان از چیزهایی که بیشتر نگران است سفارش بیشتری می‌کند مثل مادری که در سفر فرزندش نگران است بیشتر تلفن می‌کند... پس هرچه را پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بیشتر گفته و سفارش کرده معلوم می‌شود نگرانی‌اش از آن بیشتر بوده... شاید بتوان گفت که کلامی را بیشتر از این سفارش نکرده.

...اگر کتاب خدا بس است چرا حضرت صدمرتبه فرمود: این دو (کتاب و عترت) از هم جدا نمی‌شوند، مگر نسخه بدون طبیب و ماشین بدون راننده و کتاب بدون معلم می‌شود، این‌ها با هم مفید است مثل سوزن و نخ، از هم جدا بشوند هیچ کدام کاربرد ندارند، مکتب باید کنار رهبر باشد، هرگز جدا نمی‌شوند تا قیامت.^۳

۱. این مطلب در بررسی آیه تطهیر (احزاب/۳۳) به وضوح مشخص می‌گردد.

۲. مشکوة المصابیح، ص ۵۶۸ (چاپ دهلی) و ریاض النفره، ج ۲، ص ۲۴۸ (به نقل از مسلم و ترمذی)

۳. نرم افزار آثار حجت‌الاسلام والمسلمین قرائتی - برنامه درس‌هایی از قرآن سال ۷۸، نگرانی‌های پیامبر،

حقیقت واحد قرآن و عترت

«عروه وُثقی» به معنای دین است و دین طبق حدیث متواتر ثقلین، مجموع قرآن و عترت است، از این رو واژه «عروه» به صورت مفرد آمده است ... آمیختگی کتاب و عترت به گونه‌ای است که نمی‌توان مرز هر یک را از دیگری جدا کرد. این دو، واقعیت واحدی هستند که با نام دین یا عروه و ثقی یا حبل‌الله از آن یاد می‌شود.

با وجود این اتحاد است که می‌توان از اوصاف قرآن کریم، صفات رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه اطهار علیهم‌السلام را دریافت و از اوصاف عترت می‌توان به ویژگی‌های قرآن دست یافت. قرآن، لفظ و معناست؛ ولی عترت، قرآن عینی و ممثّل است و هر دو به یکدیگر نیازمندند ...

در آیه

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»

ولایت، اکمال دین و اتمام نعمت شمرده شده؛ ولی از قرآن و ولایت با نام مفرد (الإسلام) و «دین» یاد شده است نه به صورت تشبیه. همین امر از حقیقت واحد عترت و قرآن حکایت می‌کند!

جزئیات احکام

قرآن محتوی دستورات کلی و قوانین اساسی اسلام است؛ و اگر از سنت چشم بپوشیم، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد، و به گونه کلیاتی ذهنی که قابلیت اجرا ندارد باقی می‌ماند؛ زیرا تمام جزئیات و ریزه کاری‌ها و آئین نامه‌های عملی و اجرایی آن قوانین کلی همه در سنت بیان شده است.

گرچه افرادی پس از وفات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اصرار داشتند که احادیث

او را کسی ننویسد، مبدا مزاحمتی با قرآن فراهم گردد! اما پس از مدتی همه به ضعف و سستی این طرز تفکر آشنا شدند که اگر زمان دیگری بگذرد و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به دست فراموشی سپرده شود اسلام فاقد ارزش اجرایی و عملی خواهد شد؛ برای همین آن نظریه را رها ساخته به تدوین کتب حدیث پرداختند.^۱

به‌عنوان مثال خداوند در قرآن دستور داده است:

نماز را اقامه کنید و زکات پردازید - أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ (بقره/۴۳)

روزه بگیرید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ (بقره/۱۸۳)

قتال (جهاد) کنید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ (بقره/۲۱۶)

به حج بروید - وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (ال عمران/۹۳)

امر به معروف و نهی از منکر نمایید - وَ لَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَ يَأْمُرُونَ

بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ (ال عمران/۱۰۴)

خمس پرداخت کنید - وَ اعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ

لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ (انفال/۴۱)

قصاص کنید - كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ (بقره/۱۷۸)

و بسیاری دستورات دیگر در موضوع احکام دین، ولی چگونگی آن‌ها را بیان

نفرموده است. حال برای اجرای این دستورات قرآن چه باید کرد؟

اگر حدیث را از ما جدا کنند. ما از کجا بدانیم چند رکعت نماز یا چند دور طواف

صحیح است؟ یا عقد همسر و نماز و روزه و حج چگونه است؟ خلاصه: چگونه مسلمان

۱. کتاب «حکومت جهانی مهدی» عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف، ص ۱۲۷ نوشته: آیت‌الله مکارم شیرازی

باشیم؟^۱

سابقه تاریخی تفکر کافی بودن قرآن

داستان «قلم و دوات»^۲

داستان «قلم و دوات» در ساعات آخر عمر پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله وسلم، معروف و تکان دهنده است، و بهتر این است که: عین عبارت «صحیح مسلم» را در این جا بیاوریم:^۳

لَمَّا حَضَرَ رَسُولُ اللَّهِ وَ فِي الْبَيْتِ رِجَالٌ فِيهِمْ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ هَلُمَّ أَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّونَ بَعْدَهُ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَدْ غَلَبَ عَلَيْهِ الْوَجَعُ! وَ عِنْدَكُمْ الْقُرْآنُ، حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ! فَاخْتَلَفَ أَهْلُ الْبَيْتِ، فَاخْتَصَمُوا، فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: قَرَّبُوا يَكْتُبْ لَكُمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كِتَابًا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ، وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ: مَا قَالَ عُمَرُ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا اللَّغْوَ وَ الْاِخْتِلَافَ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: قُومُوا.

«هنگامی که وفات پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نزدیک شد، گروهی در خانه نزد او بودند، از جمله «خلیفه دوم»، پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم فرمود:

بیائید (و کاغذی بیاورید) تا برای شما مطلبی بنویسم که هرگز بعد از آن گمراه نشوید، «خلیفه دوم» گفت: بیماری بر پیامبر غلبه کرده! (و العیاذ باللّٰه سخنان ناموزون می گوید!) قرآن نزد شما است، و همین کتاب الهی ما را کافی است!!

در این هنگام، در میان حاضران در خانه، اختلاف افتاد، بعضی گفتند:

بیاورید تا پیامبر نامه خود را بنویسد، تا هرگز گمراه نشوید، در حالی که بعضی دیگر، سخن «خلیفه دوم» را تکرار می کردند! هنگامی که سخنان ناموزون و اختلاف

۱. نرم افزار آثار حجت الاسلام والمسلمین قرائتی - مجموعه فیش های تبلیغی (۳)، حدیث شناسی، ص ۱

۲. این مطلب از: «تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۱۵۸» نقل شده است.

۳. "صحیح مسلم" جلد سوم کتاب الوصیه حدیث ۲۲ (صفحه ۱۲۵۹) - الأمالی (للمفید) النص؛ ص ۳۶

بالا گرفت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: برخیزید و از من دور شوید!«^۱
قابل توجه این که، عین این حدیث را با مختصر تفاوتی «بخاری» نیز در «صحیح»
خود آورده است.^۲

ممانعت از نقل حدیث^۳

به‌طور کلی نقل حدیث و روایت از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در زمان
خلیفه اول و دوم ممنوع بود، ذهبی در تذکرة‌الحفاظ گوید:
ابو بکر پانصد حدیث از رسول اکرم را نوشته بود ولی بعد آن‌ها را آتش زد،
عروة‌بن‌زبیر گوید:

عمر بن خطاب گفت: من اجازه نمی‌دهم کسی احادیث و روایات را جمع و تدوین
کند، زیرا با کتاب خدا مخلوط می‌گردد.
در حالات ابوهریره صحابی معروف آمده که وی اخبار و روایات رسول خدا
صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را در میان مردم نقل می‌کرد، خلیفه دوم از این جریان مطلع
شد، او را احضار کرد و گفت: چرا حدیث پیامبر را نقل می‌کنی، بعد از این او را تازیانه
زد و گفت: «حق نداری بعد از این روایت‌های رسول‌الله را نقل نمائی.»
این‌ها نمونه‌هایی بود که ما در این مورد آوردیم، در کتب رجال و حدیث از
این‌گونه مطالب فراوان است،

۱. این ماجرا را در بسیاری از کتب تاریخ اسلامی نوشته‌اند و از حوادث مهم تاریخ اسلام است (برای اطلاع
بیشتر به کتاب "المراجعات" مراجعه ۹۰ رجوع شود).

۲. "صحیح بخاری" جلد ششم باب مرض النبی و وفاته صفحه ۱۱

۳. این مطلب از کتاب «ایمان و کفر» (ترجمه کتاب الإیمان و الکفر بحار الأنوار جلد ۶۴ / ترجمه عطاردی)؛
ج ۱؛ نقل شده است. (خلاصه از صفحات ۶ تا ۲۸)

جلوگیری از نقل احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم علل و جهاتی داشت که شرح و تفصیل آن موجب اطاله سخن می‌گردد جویندگان می‌توانند به کتب رجال حدیث مراجعه کنند.

جعل احادیث و روایات

به طوری که تذکر دادیم در زمان خلیفه اول و دوم از نقل اخبار و روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم جلوگیری شد، اما در زمان عثمان اندکی این جو شکسته گردید، گروهی در مسجد جمع شدند و به نقل روایات مشغول گردیدند، تا آنگاه که موجب اختلاف و تفرقه در بین اصحاب شده و فتنه‌های پدید آمد.

معروف است کعب الاحبار، تمیم داری و وهب بن منبه که هر سه مذهب خود را رها کرده و مسلمان شده بودند، در مسجد رسول خدا مجلس داشتند و اخبار و احادیث ملل و اقوام را برای مردم نقل می‌کردند، و قرآن مجید را هم برای مسلمانان تفسیر و شرح می‌نمودند و خلیفه هم آنان را آزاد گذاشته بود.

کعب الاحبار یهودی بود و می‌گفت: مسلمان شده‌ام، تمیم داری مسیحی بود و ادعای اسلام می‌کرد، و هب بن منبه یک ایرانی بود که در یمن متولد شده بود، او هم اظهار مسلمانی می‌نمود، این سه نفر میدان‌دار تفسیر قرآن بودند و روایاتی را هم از رسول خدا نقل می‌کردند، به طوری که یکی از روزها بین کعب الاحبار و ابوذر غفاری رحمت الله علیه گفتگوهایی شد.

ابوذر هنگامی که دید کعب الاحبار اخباری در تفسیر قرآن نقل می‌کند و مسلمانان را فریب می‌دهد، به او گفت: «ای یهودی تو می‌خواهی دین و شریعت به من بیاموزی و احکام اسلام را به من تعلیم دهی؟»، در این جا بین آنها سخنانی رد و بدل گردید، و چون جریان روز از کعب الاحبار حمایت می‌کرد اعتراضات ابوذر به جایی نرسید.

در زمان معاویه بازار جعل حدیث بسیار رونق گرفت، معاویه گروهی را وادار کرد تا

احادیث و اخباری را جعل کنند و در میان مسلمانان پخش نمایند و روایاتی هم در نکوهش امیرالمؤمنین از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم وضع کنند و مردم را از آن حضرت دور سازند و از مقام و منزلت او بکاهند.

جعل اخبار و وضع روایات که در زمان معاویه آغاز شده بود، در دوره خلفای بنی مروان رو به فزونی نهاد، روایات بسیاری در زمان بنی امیه توسط گروهی بی‌ایمان و جاه طلب وضع گردید، و این جریان در زمان بنی عباس هم ادامه پیدا کرد و جماعتی به جعل احادیث پرداختند.

منافقان و منحرفان و اطرافیان خلفاء و امراء برای گروهی از اهل حدیث روایاتی جعل کردند و در میان اهل حدیث رواج دادند، برای همین جهت جماعتی از محققان و محدثان کتاب‌هایی در احادیث موضوعه نوشتند و نام جعلان و وضاعان حدیث را در کتاب‌های خود ذکر نمودند.

بنا بر مشهور بین محدثان اهل سنت و جماعت تنظیم و تدوین حدیث از زمان بنی مروان شروع شده است و تا عصر عمر بن عبدالعزیز کتابی مدون در دست نبوده است، احادیث و روایات سینه به سینه نقل می‌شده، اختلافات متون و الفاظ احادیث از همین جا ناشی شده و ضبط آن‌ها متفاوت انجام گرفته است.

ابن سعد در طبقات گوید: نخستین کسی که تصمیم گرفت کتابی در حدیث و سیره تألیف کند، مروان بن حکم بود، او دستور داد اخبار رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم را که غیر از طریق ابوهریره بود تدوین کنند، از این روایت معلوم می‌گردد که تا آن روز فقط اخبار ابوهریره در میان مردم بوده است و از سایر صحابه حدیثی نبوده.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید فرمانی صادر نمود تا اخبار و احادیث رسول اکرم را جمع آوری کنند و در کتابی ثبت نمایند.

با این روایات معلوم می‌گردد که تدوین حدیث و سیره از اواخر قرن اول هجری

آغاز شده است.

اما جمع آوری حدیث در مذهب اهل بیت علیهم‌السلام و تدوین و تنظیم آن از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آغاز می‌گردد. بر اساس اخبار و روایاتی که توسط امامان اهل بیت علیهم‌السلام رسیده، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نخستین کسی است که روایات و احادیث رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را جمع‌آوری نموده و کتاب مخصوصی در این موضوع نوشته بودند، در کتب حدیثی شیعه مانند کافی، من لا یحضر الفقیه، تهذیب و بصائرالدرجات به این موضوع اشاره شده است.

در موارد زیادی آمده که ائمه اطهار علیهم‌السلام در بیان یک مسأله شرعی به این کتاب استناد کرده‌اند و فرموده‌اند: در کتاب علی علیه‌السلام حکم این مسأله چنین است، این کتاب در نزد فرزندان آن حضرت بود که امامان اهل بیت علیهم‌السلام آن را از هم ارث می‌بردند و در مواردی به آن استناد می‌کردند.

اخبار و روایات اهل بیت عصمت و طهارت از عصر علی علیه‌السلام تا امام عصر عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف توسط گروهی از مخلصان و شیعیان حفظ و تدوین گردیده و به دست ما رسیده است در این میان فراز و نشیب‌هایی پیش آمده و مشکلاتی پیدا شده و جمع‌آوری آن‌ها به آسانی انجام نگرفته است.

راویان و محدثان در شهرهای مختلفی زندگی می‌کردند و هر کدام مجموعه‌هایی در موضوعات گوناگون داشتند، مؤلفان و صاحبان کتب و اجزاء هر کدام محضر امامی را درک کرده بودند، در میان آن‌ها کسانی هم بودند که دو امام و یا بیشتر را دیده بودند و از آنها اخذ حدیث کرده و جزوه‌هایی داشتند، این اجزاء و کتب در شهرها و ولایات دور و نزدیک در نزد اشخاص وجود داشت که محدثان مسافرت می‌کردند و آن احادیث را به دست می‌آوردند.

در میان اصحاب و یاران ائمه علیهم‌السلام افراد گوناگونی بودند، میزان علم و درک آن‌ها یکسان نبود، اعتقادات آن‌ها با هم تفاوت داشت، افکار و اندیشه‌های آنان با

یکدیگر همسو نبود، فرقه‌گرایی هم در میان آنها بود. گروهی از راویان کیسانیه، جماعتی فطحیه و عده‌ای واقفیه، افرادی زیدیه و فرقه‌ای هم اسماعیلیه بودند، گروهی هم با ملحدان و صاحبان اندیشه‌های فاسد ارتباط داشتند و اخبار و روایات را طبق میل خود تفسیر و تحلیل می‌کردند مانند باطنیه و غلاة.

جماعتی از مبدعان و مخالفان اهل بیت علیهم‌السلام اخبار و روایاتی از قول امامان جعل کردند و در میان مردم پخش نمودند، افراد ساده لوح و یا مغرض هم تحت تاثیر آنها قرار گرفتند و در میان جامعه تشیع اختلاف ایجاد کرده و موجب بروز و ظهور افکار فاسد شدند، که در کتب رجال و حدیث از این فرقه‌ها به تفصیل بحث شده است.

لذا تشخیص حدیث درست از نادرست، صحیح از ضعیف، مرسل از مسند، بسیار کار مشکلی بود، کسانی که می‌خواستند اخبار موثوق الصدور را بدست آورند گرفتار مشکلات می‌شدند، از همین جا علم رجال و درایه پدید آمد و تحقیق در حالات راویان و محدثان آغاز گردید و کتاب‌هایی در این باره تالیف شد.^۱

خسارات جبران ناپذیر عدم نقل حدیث^۲

ثبت نشدن حدیث و گردآوری نکردن روایات نبوی، آثار شومی برای امت اسلامی و جوامع بشری به دنبال داشت. از جمله:

یکم. دور کردن مردم از سرچشمه نور

در روایات فراوانی از ائمه (علیهم‌السلام) به عنوان یگانه مرجع علمی، سیاسی و دینی یاد شده است که حدیث «ثقلین» نمونه‌ای از آن است. پس از ممنوع کردن

۱. پایان مطلب ترجمه کتاب «ایمان و کفر»

۲. این مطلب خلاصه‌ای است از صفحات ۲۵۵ تا ۲۶۲ جلد چهارم کتاب «ادب فنای مقربان» نوشته حضرت آیت‌الله جوادی آملی.

ثبت و نقل حدیث و اقدامات گسترده برای بدل‌سازی، زمینه خانه‌نشینی ائمه (علیهم‌السلام) و دور شدن آن‌ها از حضور فعال در صحنه اجتماع فراهم شد که خواسته اصلی حاکمیت در منع حدیث بود.

در مقابل، خفاشان شب‌پرست صحنه سیاست، بازیگران این میدان شدند و این بزرگ‌ترین ظلم به بشر بود. نگاهی گذرا به منابع فقهی، تفسیری و روایی مکاتب مختلف، این مطلب را به خوبی اثبات می‌کند: با آن‌که از ابوهریره (سخنگو و ترجمان افکار کعب‌الاحبار یهودی‌زاده) بیش از ۵۳۷۰ حدیث نقل کرده‌اند، روایات منقول از عترت طاهره (علیهم‌السلام) در غایت ندرت است؛ حتی از عدد انگشتان دست نمی‌گذرد و از حضرت علی (علیه‌السلام) که به منزله جان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود و از لحظه تولد خود تا ارتحال حضرت رسول وی را همراهی می‌کرد، تنها ۵۸۶ روایت نقل کرده‌اند.^۱ کار بدانجا رسید که نه تنها مرجعیت مطلق آن ذوات نورانی (حتی مرجعیت علمی‌شان) فراموش شد.

دوم. از بین رفتن بسیاری از احادیث

این ضایعه، اثر قهری ثبت نکردن حدیث است و هیچ کس نمی‌تواند آن را انکار کند و اگر این روند ادامه می‌یافت، همه احادیث نابود می‌شد و همین نگرانی، عمر بن عبدالعزیز را واداشت که ممنوعیت صد ساله ثبت حدیث را لغو کند، زیرا قوی‌ترین حافظه‌ها نیز روزی گرفتار فراموشی می‌شوند. پرهیز از این خطر، نه تنها اصل نوشتن بلکه وجود نسخه‌های متعدد معتبر از یک نوشته را اقتضا می‌کند که اگر یکی از آن‌ها از بین رفت، نسخه دیگری در دست باشد.

سوم. رواج یافتن احادیث جعلی

هیچ معیاری برای تشخیص احادیث صحیح از ناصحیح در دست نبود، زیرا نه

۱. الفِصَل فی المَلل و الأَهواء و النحل، ج ۴، ص ۱۳۷

نوشته‌ای جامع همه احادیث وجود داشت و نه کسی بود که تمام احادیث را حفظ باشد، از این رو هر کس می‌توانست بگوید که من از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین و چنان شنیدم یا سخنی را با وسائلی به پیامبر نسبت دهد.

«عبد الکریم بن ابی العوجاء» (ماتریالیست عصر امام صادق علیه‌السلام) در پای چوبه دار گفت:

به خدا سوگند! اکنون که مرا می‌کشید، بدانید که چهارهزار حدیث جعل کردم و در احادیث شما جا دادم. در این احادیث، حلال‌هایی را حرام و حرام‌هایی را حلال کردم. چه روزه‌هایی را از شما باطل و چه فطره‌هایی که شما را وادار به روزه گرفتن کردم.^۱

امام بخاری الجامع الصحیح را از میان ششصد هزار حدیث و «امام احمد حنبل» مسند خود را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث گردآورده‌اند.^۲ که طبعاً بسیاری از این احادیث را جعلی می‌دانستند.

چهارم. نقل به معنا

یکی از آثار ثبت فوری هر کلامی، توان حفظ الفاظ گوینده است؛ اما اگر ثبت آن به تأخیر افتد، به نقل به معنا در قالب الفاظ دیگر تبدیل می‌شود و هرچه فاصله زمانی بیشتر شود، الفاظ اصلی بیشتر از دست می‌رود. البته اگر راوی دارای شرایط لازم باشد، نقل به معنا نیز حجیت دارد؛ لیکن تردیدی نیست که حفظ الفاظ گوینده بر نقل به معنا برتری دارد.

پنجم. پیدایش نحله‌های گوناگون اعتقادی و فقهی

فتوا دادن بر خلاف نصّ قرآن کریم و محکّمات آن بسیار دشوار است، از این رو چنین فتوایی در غایت ندرت است. سرّش همان مدوّن بودن قرآن کریم و در دسترس

۱. تاریخ طبری، ج ۹، ص ۲۵۶؛ رک: الکامل فی التاریخ، ج ۶، ص ۷، حوادث سال ۱۵۵

۲. ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۹۰۰

همگان قرارداداشتن آن است، مگر آن که به متشابهات آن تمسک شود.^۱؛ اما مدوّن نبودن احادیث و در دسترس همگان نبودن آن سبب شد که هر کس بر اساس داشته‌ها و دانسته‌های خود فتوا بدهد؛ بی آن که از روایات موجود نزد دیگران و فتوایی که بر اساس آن داده‌اند، اطلاعی داشته باشد و بر این اساس نحله‌های گوناگونی پدید آمد؛ به ویژه آن که حواس برخی از نحله‌سازان دنبال هوس‌شان می‌رفت.

ششم. رو آوردن به اجتهاد بی‌معیار

اصل، در احکام عملی اسلام تعبد است؛ یعنی مسلمان باید عملش با اراده الهی که در قالب وحی قرآنی یا وحی بیانی (روایات) ارائه می‌شود، منطبق باشد. از این‌رو تا زمانی که روایت می‌تواند پاسخ‌گو باشد، نوبت به اجتهاد نمی‌رسد (مگر آن مباحثی که مربوط به بررسی اصل صدور، یا جهت صدور و یا دلالت روایت باشد).

هرگاه دست فقیه از روایت کوتاه باشد اصطلاحاً می‌گویند: مسئله، از موارد «ما لا نصّ فیه» است با اصول و قواعدی که از مجموع آیات، روایات، اجماع و عقل به دست می‌آورد، حکم مسئله مورد نظر (ما لا نصّ فیه) را استنباط می‌کند.

پیشرفت اسلام در عرصه زمان و پهنه زمین، گسترش دامنه مسلمانان، تضارب آرا و اندیشه‌ها و تعامل فرهنگ‌ها با یکدیگر، پرسش‌های جدیدی در حوزه فکری و فرهنگی اسلام مطرح کرد که زعمای اندیشه‌ورز باید به آن‌ها پاسخی قانع‌کننده می‌دادند؛ لیکن کمبود حدیث صحیح و مقبول دست پیشوایان فکری

با خوارج به قرآن استدلال مکن، زیرا قرآن تحمّل [و هر دو به قرآن استدلال می‌کنید]؛ لیکن با آن‌ها راز از آن ممکن نیست: «لا تخصمهم بالقرآن، فإِنَّه



را بست؛ به گونه‌ای که حتی نمی‌توانستند اصول و قواعدی ضابطه‌مند ارائه کنند تا در چهارچوب آن‌ها پاسخ سؤالات خود را بیابند، از این رو به اجتهاد بی‌بند و بار گراییدند و پاسخ پرسش‌های مطرح شده را در قالب قیاس، استحسان، مصالح مرسله، سدّ ذرایع و... ارائه می‌کردند.

تشخیص حدیث صحیح

از مباحث گذشته معلوم شد که ما ناچاریم به احادیث مراجعه نماییم. اما با احادیث جعلی چه کنیم.

مراجعه به کارشناس

ما در تمام اموری که در زندگی روزمره به وجود می‌آید به کارشناس مربوطه مراجعه می‌نماییم. با توجه به گسترش علوم و جزیی‌تر شدن علوم مختلف، کار تخصصی هم جزیی‌تر شده. به‌عنوان مثال شاید در گذشته فقط یک رشته پزشکی وجود داشت ولی اکنون پزشکی چندین رشته مختلف دارد و اگر شخصی برای درد چشمش به پزشک گوش مراجعه کند او را فردی کم اطلاع خواهند دانست.

این تخصصی بودن تا حدی مهم است که اگر کسی در رشته‌ای بهترین عالم هم باشد اظهار نظر وی در رشته دیگر علمی نخواهد بود. به‌عنوان مثال اگر بزرگ‌ترین فیزیک‌دان جهان در خصوص شیمی نظریه بدهد همگان کارش را تقبیح خواهند کرد. مگر آن‌که وی به همان اندازه که در فیزیک مهارت دارد در شیمی هم مهارت داشته باشد.

اما متأسفانه وقتی به حوزه دین می‌رسیم که مهم‌ترین بحث علمی است و با آخرت ما در ارتباط است، اصل مراجعه به کارشناس فراموش شده و همگان خود را کارشناس دانسته و به اظهار نظر می‌پردازند. در حالی که یک عالم دینی که می‌خواهد حکمی را بیان کند باید در چند رشته از علوم تبحر داشته باشد و این تبحر نیاز به سالیان دراز تحقیق و تفحص و مطالعه و کار علمی در حوزه علوم دینی دارد.

بر اساس آن چه که از آیات و احادیث معتبر و متواتر به ما رسیده است، ما موظفیم در موضوع علوم دینی به عالمان وارسته مراجعه نماییم و آن چه آنان به عنوان دستور خداوند یافتند و به ما اعلام نمودند قابل اجرا بوده و در قیامت مأجور و معذور خواهیم بود. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

«وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا - و چون به آنان خبری از امن یا ناامنی برسد آن را پخش می کنند، و حال آن که اگر آن را به پیامبر و اولیای امر خود ارجاع می دادند قطعاً کسانی از آنان که می توانند آن را استنباط کنند [صدق و کذب] آن را می فهمیدند، و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود مسلماً جز شمار اندکی، همه از شیطان پیروی می کردید.» (نساء/۸۳)

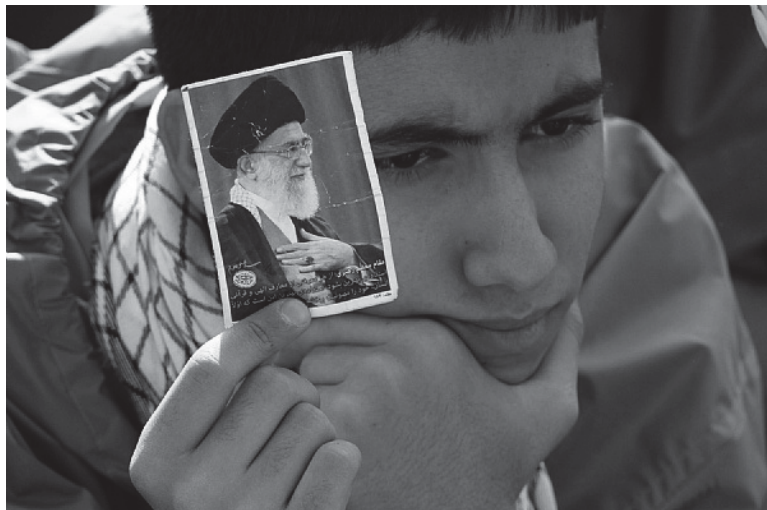
در توقیع شریفی هم که مرحوم صدوق از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در پاسخ به پرسش های او به خط مبارکشان نوشتند: «وَ أَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَ أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ - در رویدادهایی که اتفاق می افتد به راویان حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن ها حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.»^۱

۱. برخی از اسناد این روایت عبارتند از: وسائل الشیعه ج ۲۷ ص ۱۴۰ - بحار الأنوار ج ۲ ص ۹۰ و ج ۵۳ ص ۱۸۰ و ج ۷۵ ص ۳۸۰ - الاحتجاج، ج ۲ ص ۴۶۹ - إعلام الوری ص ۴۵۲ - الخرائج والجرائج، ج ۳ ص ۱۱۱۳ - الغيبة للطوسی ص ۲۹۰ - كشف الغمة ج ۲ ص ۵۳۱ - کمال الدین ج ۲ ص ۴۸۳ - منتخب الأنوار المضية ص ۱۲۲

همچنین در حدیثی که از امام صادق علیه‌السلام نقل شده و به مقبوله‌ی عمر بن حنظله معروف است؛ می‌خوانیم:

« مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدٌّ وَالرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ - هر کس از شما حدیث ما را نقل می‌کند و در حلال و حرام ما نظر دارد و احکام ما را می‌شناسد به حکومت او رضایت دهید همانا من او را حاکم شما قرار دادم پس وقتی او به حکم ما حکم کرد اگر قبول نشود، سبک شمردن حکم خدا و ردّ بر ماست و ردّ ما ردّ خداست و آن در حد شرک به خداست.»^۱

در نتیجه «درست است که دست جاعلان به سوی احادیث اسلامی دراز شده و با انگیزه‌های مختلفی به آشفته ساختن احادیث پرداختند، ولی چنان نیست که احادیث



صحیح و مجعول و مشکوک ضوابطی نداشته باشد، و نتوان آن‌ها را از هم جدا ساخت؛ بلکه با توجه به علم رجال و علم حدیث و درایه، این کار کاملاً ممکن است.»^۲

۱. برخی از اسناد این روایت عبارتند از: الکافی ج ۱ ص ۶۷ - تهذیب الأحکام ج ۶ ص ۲۱۸ و ص ۳۰۱ -

وسائل الشیعة ج ۱ ص ۳۴ و ج ۲۷ ص ۱۳۶ - مستدرک الوسائل ج ۱۷ ص ۳۱۱ - عوالی اللالی ج ۴ ص ۱۳۳

۲. حکومت جهانی مهدی (عج)، ص ۱۲۸ - نوشته آیت‌الله مکارم شیرازی